

شده حتی راجع به زمانی که خیلی نزدیک بوده نظائر آن زیاد است چنانکه در جای خود بیاید پس از تسخیر حران شاپور بروم پرداخت و دو جنگ با دولت مزبور نمود

جنگ اول - این جنگ از ۲۴۱ تا ۲۴۴ بطول

انجامید توضیح آنکه چون شاپور مشاهده کرد که اوضاع داخلی روم مغشوش است نصیبین (۱) را محاصره نموده گرفت پس از آن بطرف دریای مفرق روانه و انطاکیه را متصرف شد ولیکن طولی نکشید که بعد از کشمکش های داخلی گردین (۲) امپراطور روم شده با لشکری جرار بمشرق آمد و قشون ایران در شامات شکست خورده عقب نشست قشون رومی از فرات گذشته نصیبین را پس گرفت و بعد قشون ایران را تعقیب و ازدجله گذشته تیلفون را محاصره کرد در این اثنا رومیها بر گردین شوریده او را کشتند و فیلیپ (۳) که بعد از او تخت را نصب کرده بود با شاپور صلح نموده مشرق را ترک کرد موافق این عهدنامه ارمنستان و بین النهرین در دست ایران ماند

جنگ دوم - اسارت والرین - جنگ دوم

از ۲۵۸ تا ۳۶۰ امتداد یافت ایندفعه باز شاپور با بهره مندی از فرات گذشته و بطرف انطاکیه رانده این شهر را گرفت پس از آن امپراطور روم والرین (۴) که پیر بود برای استخلاص انطاکیه حرکت کرد و این شهر

(۱) - نصیبین کرسی اروستان و در مسافت ۲۵ فرسخ از موصل امروزه واقع بود روستان بدو قسمت تقسیم میشد : اروستان ایران و روم (مارکوارت ایران شهر)

(۲) - Gordien.

(۳) - Philippe.

(۴) - Valerien.

را مسترد داشته در تعقیب قشون ایران تا ایدس پیش رفت در این جا شاپور نقشه جنگ را طوری ریخت که تمام قشون رومی محصور شد و هر چند رومیها کوشش کردند که راهی باز کرده فرار کنند موفق نشدند و امپراطور اسیر گردید مورخین رومی نوشته اند که محصور شدن قشون رومی از خدایات ماگربیانوس (۱) نایب فرمانده کل بود که میخواست تخت سلطنت روم را اشغال کند (صحت این روایت معلوم نیست) در هر حال این واقعه بطوریکه از نوشته های مورخین دیده میشود اثر غربی در دنیای آن روزی کرده و در انظار عالم بر عظمت و اهت خاندان ساسانی فوق العاده افزوده رفتار شاپور با امپراطور اسیر بطوریکه مورخین معاصر خارجه نوشته اند خیلی سخت و بی رحمانه بوده توضیح آنکه شاپور او را به بندگی و خدمتگذاری واداشت و دستهای او را در زنجیر کرده هنگام سوار شدن پای بر پشت او میگذاشت و بالاخره بعد از اینکه والرین از شدت محن و غصه مرد پوست او را کنده بیادگار نگاهداشت ولی محققین جدید که من جمله بوستی است بر این عقیده اند که این اسنادات را نویسندگان کلیسایی (روحانی) بواسطه خصومتی که با ایرانیان داشتند بشاپور داده اند و صحت ندارد چیزی که مسلم است این است که شاپور اسرای رومی را بساختن پل شوستر و سدیی که معروف به شادروان است و از سنگ خارا ساخته شده واداشت باری شاپور بعد از این فتح نمایان شخصی را از اهل انطاکیه - سیریادیس (۲) نام به امپراطوری روم منصوب نموده لقب قیصری باو داد و والرین را مجبور نمود که زانو افتاده تکریم او را بجا آورد پس از آن شاپور باز از قرات گذشته انطاکیه را گرفت و بعد بطرف آسیای صغیر رفته قیصریه مازاکا (۳) را که یکی از

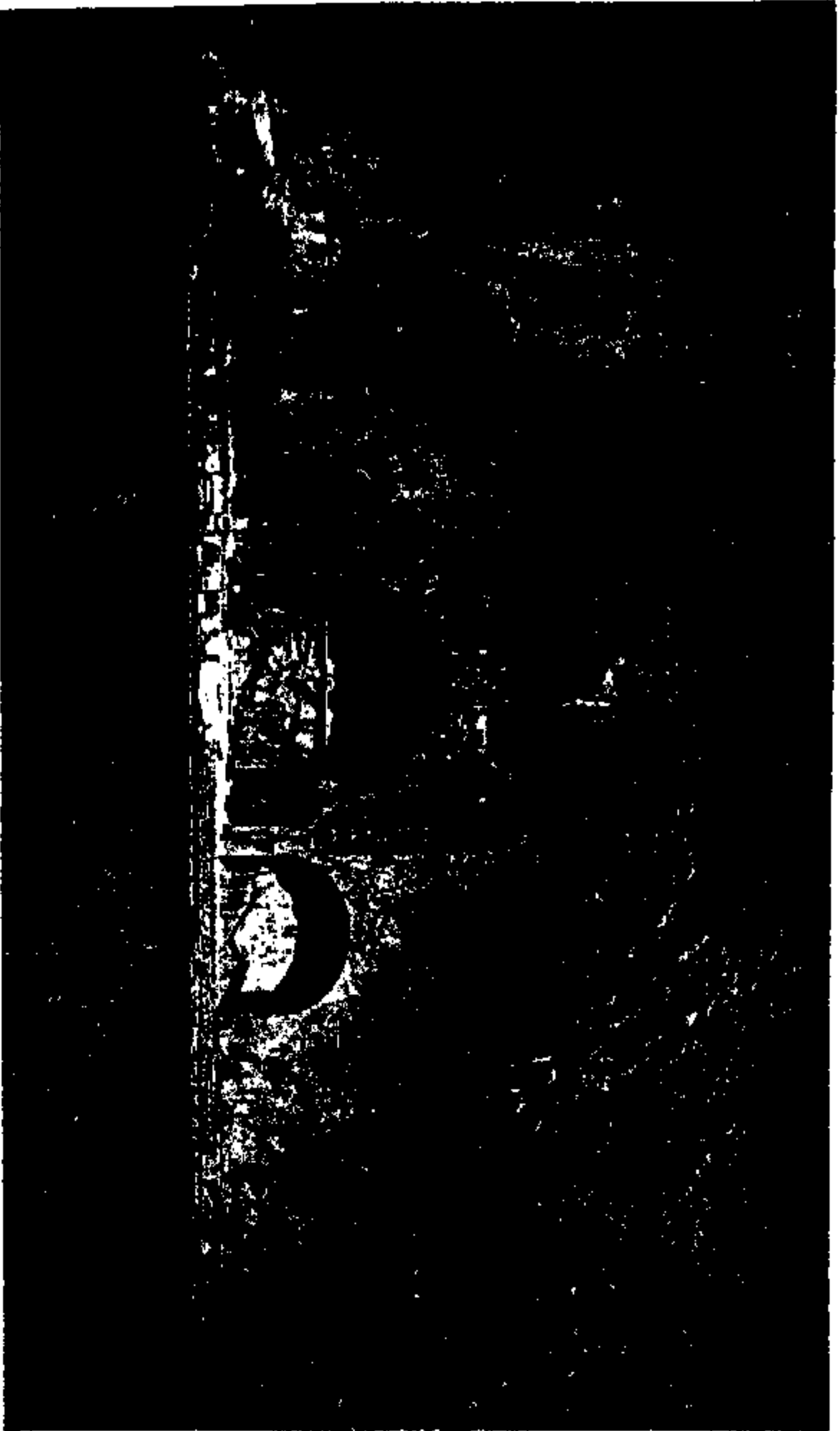
(۱) - *Mucrianus*.

(۲) - *Cyriadis*.

(۳) - *Caesarea Mazaca*.



لغش و سمن - و آلرین امیراطور ووم در مقابل شاپور اول بزانو در آمده



طاق بستان - حوضارهای ساسانی

شهرهای نامی (کاپادوکیه) بود منصرف شد ولیکن نه در شامات تشکیلاتی داد و نه در کاپادوکیه و فقط به قتل و غارت زیاد پرداخته و هزاران کشته از زن و بچه در پشت سر خود گذاشته بایران مراجعت کرد از این حیث شاپور به پادشاهان آسوری شبیه است زیرا هخامنشیها وقتی که مملکتی را میگرفتند ساخلوی در انجا گذارده و تشکیلاتی برای اداره کردن آن داده مملکت مسخره را حفظ میکردند و چون آن مملکت را از خود میدانستند غارت یا کشتاری در انجا نمینمودند (غیر از موارد طغیان و آنهم در صورت تکرار) شاپور پس از فتوحات خود در شامات و آسیای صغیر متوجه تدمر^(۱) گردید توضیح آنکه این شهر در وسط راهی که از بین النهرین بدمشق میرفت واقع شده و قلعه بود که هادریان امپراطور روم آنرا بنا کرده بود شهر مزبور بواسطه موقع جغرافیائی خود مابین دو مملکت با ثروت قدیم - بین النهرین و شامات - شهر تجارتنی و انبار مال التجاره گردیده بود وقتی که شاپور بطرف شامات قشون کشی میکرد اِدِناتوس^(۲) پادشاه آن کاغذی بشاپور نوشته هدایائی برای او فرستاد ولیکن شاپور بطوریکه نوشته اند از لحن کاغذ او غضبناک شده گفت «این شخص کیست و این مملکت چیست که به آقايش اينطور کاغذ مینویسد برای عذر تقصیرات باید بیاید در حضور من بخاک بیفتد» و امر کرد حاملین هدایا را بفرات انداختند این غرور و اقدام بی رویه شاپور زحمت بزرگی برای او تهیه کرد توضیح آنکه اِدِناتوس منتظر فرصت شد و همینکه شنید شاپور با غنائم بیشمار از آسیای صغیر بطرف ایران میروید از اعراب بادیه نشین قشونی ترتیب داده در جلگه های

(۱) - تدمر همان پالمیر یونانیها است که مملکت نبطی و عرب بوده [Palmyra]

(۲) - Odenathus.

بی آب و علف بر قشون شاپور ناختم گرفت و تلفات زیادی بآن وارد آورده مقدار زیادی را از غنائم ربود و حتی بعضی از زندهای شاپور را اسیر کرد قشون ایران بالاخره با هزاران زحمت و مشقت خود را بدجله رسانید و پادشاه تدمر آن را تعقیب و تیسفون را محاصره نمود موفقیت‌های اُردناتوس در جنگ با قشون ایران دل او را قوی کرد زیرا پس از آن به شامات حمله برده شهرهای آنرا تصرف نمود و با پسر والرین گالی ینوس (۱) که امپراطور روم بود ساخت و متحد روم شد بطوریکه سنای روم لقب (اُگوست) که اختصاص به امپراطورهای روم داشت باو داد بعد از چندی اُردناتوس کشته شد و زن او زَنُوبیا (۲) که در جمال و لیاقت معروفه بود جانشین او گردید و مصر را ضمیمه مملکت خود نمود این ملکه که در تاریخ نامی از خود گذاشته چون خطر روم را برای مملکت خود حس کرد با ایران نزدیک شد که بقوت ایران مقام خود را حفظ کند و ایکن مقصود او حاصل نشد و چنانکه بیاید امپراطور روم اُورِل ین این مملکت را مسخر و ملکه را در زنجیر کرده برای نمایش فتح خود بروم برد

پدید آمدن مانی - از وقایع مهمه سلطنت

شاپور پدید آمدن مانی است که مذهبی آورد و در موقع تاجگذاری شاپور اصول آنرا در ملاً عام بیان کرد (۲۴۲ میلادی) این مذهب که مرکب از اصول مذاهب مختلفه بود بعد خیلی بالا گرفت و در شرق و غرب عالم منتشر شد چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد شاپور در ابتداء مانی گروید و مذهب او را قبول کرد و لیکن بعد بدین زردشتی برگشت

(۱) - Gallienus.

(۲) - Zenobia.

کارهای شاپور هنگام صلح - از

کارهای شاپور یکی سد شادروان است که از سنک خارا در رود کارون در شوشتر بنا کرد و مهندسين و اسرایی رومی را به ساختن آن واداشت (و شاید بدین جهت معروف به بند قیصر نیز میباشد) دیگر بنای شهر شاپور است که در نزدیکی کازرون در فارس واقع بوده و خرابه هائی از آن باقی مانده بنای نیشابور را در خراسان و چند شاپور را (بعضی کنند شاپور نوشته اند) در خوزستان (مابین شوشتر و دزفول) نیز باو نسبت میدهند کتیبه ها و حجار بهائی نیز از این شاه مانده که در جای خود ذکر خواهد شد مورخین گرجستان مینویسند که شاپور مهران پسر خود را به سلطنت گرجستان فرستاد و او سلسله سلاطین خسروی را در انجاناسیس کرد و بعد مسیحی شد شاپور یکی از شاهان نامی سلسله ساسانی است و چنانکه نوشته اند شکیل و شجاع و با عزم بوده و مردم ایران او را دوست میداشتند چنانکه فوت او باعث اندوه در تمام ممالک ایران گردیده ولیکن در سیاست خارجه از فتوحات او نتیجه بزرگی عاید ایران نگردید زیرا به عقل کمتر متوسل میشد و غرور پیشرفت های او را گاهی عقیم می گذاشت بعضی او را داربوش سلسله ساسانی میدانند ولیکن این تشبیه صحیح نیست جنگهای او بیشتر برای ناخت و تاز بودند نه برای مملکت ستانی و مملکت داری و طرف مقایسه با آن شاه بزرگ نیست با وجود این خوش نختی سلسله ساسانی بود که دو نفر از نخستین شاهان آن اشخاصی بودند مثل اردشیر و شاپور که این سلسله را در انظار عالم بزرگ و مبنائی دولت ساسانی را محکم نمودند فوت او در ۲۷۱ میلادی بوده .

سوم - هر مز اول (آئوهرمززد) (۱)

بعد از پدر به تخت نشست و فقط يك سال سلطنت کرد مانی را که از ایران رفته بود خواسته در قصر خود در دستگرد پناه داد و نوازش کرد فوت او در ۲۷۲ میلادی بود

چهارم - بهرام اول (وردران) (۲)

بعد از برادر به تخت نشست و چهار سال سلطنت نمود در زمان اوزنوبیاملکه تدمر در مقابل فشار روم از او استمداد کرد و صلاح ایران اقتضا میکرد که با تمام قوا کوشیده نگذارد این دولت پوشالی که مابین روم و ایران واقع شده و متعادل بایران بود از میان برود بهرام بجای اینکه تمام قوای خود را برای حفظ این دولت بکار برد قوه مختصری بکمک آن فرستاد و نتیجه این شد که تدمر معدوم گردید و اُرلین (۲) امپراطور روم هم از دخالت ایران مکدر شد بعد که بهرام شنید امپراطور در صدد جنگ با ایران است هدایائی برای او فرستاد منجمله جبهه ارغوانی رنگ بود که چنانکه مینویسند خیلی ممتاز بوده (رنگ ارغوانی از اختراعات فینیقیها است و در عالم قدیم اهمیت داشته) با وجود این بعد از چندی اُرلین تشخیص داد که بعد از تدمر نوبت ایران رسیده است و در صدد تجهیزات برای سفر جنگی بایران بر آمد و از طرف دیگر مردم آلان را تحریک کرد که از طرف قفقاز به شمال ایران هجوم آرند کار ایران با شاهی ضعیف النفس

(۱) - در کتیبه های ساسانی آئوهرمززد با آئوهرمز نوشته شده بجای آهورمززد
(۲) - ورتَرغنا که در نزد آریانیها رب النوع رعد بود بعدها (وره ران) شد و آن هم درازمنه بعد مبدل به بهرام گردید و ره ران را در منهب زردشت یرق دار آئوهرمزد میدانستند حالا سرینخ را بهرام گویند

مثل بهرام خیلی سخت بود ولیکن از خوشبختی او و سلسله ساسانیان اُزلین بعد از ورود به بیزانس کشته شد (۲۷۵ میلادی) و بهرام هم بزودی در گذشت بحکم این شاه عالی را گرفته زنده پوست او را کشند بعد آن را به دوتیر نصب کرده در چند شایور برای تماشای مردم عرضه داشتند

پنجم - بهرام دوم (وَرَهَران)

بعد از پدر به تخت نشست و از ۲۷۵ میلادی سلطنت کرد گویند که دو در ابتداء خیلی جبار و سفاک بود ولیکن چون کنکاشی برای خلع او ترتیب شده بود به نصیحت مؤبدی تغییر رفتار داد از کارهای او مطیع گردن آسکها بود که چنانکه دیدیم در نیمه قرن دوم قبل از میلاد در سیستان و افغانستان بر قرار شدند بهرام پس از آن ممالک دیگری نیز در طرف شرق ایران مطیع کرد و میخواست ادامه بجهانگیری خود دهد ولیکن جنگ با روم مانع شد توضیح آنکه امپراطور روم کاروس (۱) خواست نقشه اُزلین را اجراء کند و جنگی با سارماتها (۲) که در شمال قفقازیه و جنوب روسیه کنونی سکنی داشتند شروع کرده محدود ایران رسید بهرام که قوای خود را بطرف مشرق متوجه نموده و از سر حدات جنوبی ایران دور بود سفیری نزد کاروس فرستاد که مذاکراتی راجع بادامه صلح نماید کاروس جواب داد «شاه ایران مطیع نشود از جنگ منصرف نخواهم شد و ایران را چنان عاری از درخت خواهم کرد که سرمن عاری از مو است» بعد از آن شروع بجنگ کرد و بین النهرین و حتی تیسفون را گرفت ولیکن در این احوال رعد و برقی حادث شد که بعد از آن امپراطور را مرده یافتند و درست معلوم نیست برق او را زد یا

(۱) - Carus

(۲) - سارماتها را بعضی یکی از اقوام آریایی نژاد دانسته اند در حال در هند و اروپائی بودن آنها تردیدی نیست

مرگ او جهت دیگری داشته در هر حال قشون رومی این واقعه را علامت ختم خدا دانسته و شوریده عقب نشینی را خواست و بالنتیجه بهرام دوم هم مثل بهرام اول بطور غیر متروقب از جنگ با روم راحت شد فوت او در ۲۸۲ میلادی بود

ششم - بهرام سوم (وَرَهَرَان)

پسر هرمز بتخت نشست ولی بیش از چندماه سلطنت نکرد این شاه معروف به سکا شاه است زیرا در حیات پدرش بعد از تسخیر سیستان بحکومت انجا منصوب شده بود

هفتم - نرسی (نَرْسِه)

بعد از بهرام سوم بتخت نشست (۲۸۲ میلادی) رومیها اسم او را نارسِس^(۱) نوشته اند بعضی او را پسر شاپور زرخنی پسر بهرام سوم میدانند در ابتداء مابین او و هرمز برادر او در سر تخت سلطنت نزاعی شد و نرسی فایق آمد از وقایع مهمه این زمان جنگهایی است که با روم روی داد توضیح آنکه ارمنستان از زمان اردشیر تابع ایران بود ولی ارمنه شاهزادگان سلسله ساسانی را قبول نمیکردند و جهت آن تعصبی بود که ساسانیان نسبت بمذهب زردشتی داشتند چنانکه بحکم ربه النوع آفتاب و ماه را که چند قرن قبل وال ارشک^(۲) پادشاه ارمنستان ساخته بود خراب کردند وقتی که دیوکلِتین^(۳) امپراطور روم شد در ۲۸۶ میلادی در صدد اجرای نقشه کاروس برآمد و در قدم اول تبر داد پسر خسرو پادشاه ارمنستان را که اردشیر کشته بود پادشاهی این مملکت معین

(۱) - *Narses*

(۲) - *Val - Arsacès*

(۳) - *Diocletien*

کرده با قشونی بدان سمت فرستاد اراغنه او را با آغوش باز پذیرفتند ولی طولی نکشید که نرسی او را از آنجا راند و تیرداد نزد دیو کلتین که در این زمان در اعلی درجه قدرت بود رفته حمایت او را خواستار شد و او به گالریوس^(۱) سردار قشون روم در دانبوب امر داد بشامان رفته قشون رومی را برای جنگ با ایران حرکت دهد از طرف دیگر نرسی به بین النهرین ناخت در جلگه این مملکت در نزدیکی حرّان نلاقی فریقین روی داد و جنگ سختی در گرفت در مدت دو روز نتیجه جنگ معلوم نبود ولی روز سوم سواران ایرانی قشون رومی را در هم شکسته طوری تار و مار کردند که فرصت عقب نشینی برای آنها نشد و گالریوس و تیرداد خود را بفرات انداخته بصعبوت جان در بردند (۲۹۶ میلادی) سال دیگر در موقع زمستان ۲۹۷ میلادی دیو کلتین همان سردار را بطرف ایران فرستاد تا شکست های خود را جبران کند گالریوس نظر بتجربه که آموخته بود از جنگ با سواره نظام ایران در جلگه ها احتراز کرده از طرف ارمنستان با ایران حمله برد و تا گهانه باردوی ایران شیبخون زده فاتح شد در اثر آن نرسی زخم برداشته با زحمت فرار کرد و بسیاری از نجیبای ایرانی اسیر شدند پس از آن نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاده خواستار صلح شد گویند سفیر نرسی برای خوش آمد رو میها ایران و روم را تشبیه بدو چشم انسان کرده گفت: « چنانکه دو چشم انسان با همند و قدر یکدیگر را میدانند این دو دولت هم باید همینطور باشند سردار رومی چون رفتار شایور را با والرین در نظر داشت پرخاش کرده سفیر براند و گفت « در موقع خود آقای او شرایط را خواهد دانست » پس از آن سفیری از روم نزد نرسی آمده شرایط سنگینی برای صلح معین کرد که از

(۱) - *Galerius*.

اینقرار بود: اول - واگذاری پنج ولایتی که در ساحل بین رود دجله واقع بود دوم - عدم دخالت ایران در ارمنستان و واگذاری قلعه زَنْتَا (واقع در آذربایجان) بمملکت مزبوره سوم - تسلیم بر اینکه مملکت ایبری^(۱) تحت الحمايه روم است اهمیت این مطلب از اینجا بود که مردم ایبری در بندهای قفقازیه را در دست داشتند چهارم - اعتراف باینکه رود دجله سرحد دولتین است پنجم نصیبین^(۲) یگانه محلی برای مبادله مال التجاره مابین ایران و روم خواهد بود (این فقره را مینویسند بخوانش نرسی ^{ص ۱۰۰} کرده اند) اگر چه محققاً معلوم نیست که اسامی این پنج ولایت چه بوده ولی از اینکه در زمان شاپور دوم ولایات مزبوره بایران مسترد شده و محققین ولایات مسترده را از قرار ذیل معین کرده اند میتوان گفت که همین ولایات در این زمان برومها واگذار شده بود

۱ - آرزون ۲ - مُک ۳ - زاَبده ۴ - رحیمه ۵ - کاردویا گُردو^(۳)
مار کوارت اسامی این پنج ولایت را این طور می نویسد : آرزُن -
آنگُل - سَفِن - زاَبده - گُردو^(۴)

دجله موافق این عهد نامه سرحد دولتین شد (۲۹۷ ق. م) و همجواری روم آذربایجان و تیسفون را در تحت تهدید در آورد در هیچ زمانی چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن ایرات چنین عهد نامه بدی با دولت روم منعقد ننموده بود و اگر شاپور بزرگ چند سال بعد این شکست ایران را جبران نکرده و این عهد نامه را لغو ننموده بود تهدید دائمی روم برای استقلال دولت ساسانی خیلی گران تمام میشد این بود که نرسی پس از

(۱) - کرستان حالیه

(۲) - *Nissibin.*

(۳) - *Arzanène, Moksoène, Zabdicène, Rehimène, Corduène.*

(۴) - *Marquart. Eränshahr. etc Berlin. 1901 P. 25*

انعقاد این عهد نامه نتوانست دیگر سلطنت کند و استعفاء کرده پس از چندی از غصه مرد (۳۰۱ ق . م)

هشتم - هرمز دوم (آنوهرمز)

بعد از پدر به تخت نشست ابن شاه چون عدالت خواه بود به بسط داد گستری کوشید و بر آبادی ایران خیلی افزود ولی مدت سلطنت او کوتاه بود زیرا در ۳۱۰ میلادی در جنگ با اعراب کشته شد توضیح آنکه اعراب بحرین را گرفته (۱) از آنجا بحدود ایران تجاوز میکردند از شاهان ساسانی این یگانه شاهی است که سکه های او صورت شاه و ملکه را که از حیث وجاهت معروفه بوده داراست

نهم - آذر نرسی (آذر نرسیه)

بعد از پدر به تخت نشست و چون خیلی بیرحم و سفاک بود او را کشتند (۳۱۰ میلادی) پس از آن از زن عقدی در خانواده سلطنتی کسی نبود که بر تخت نشیند زیرا هرمز برادر شاه مقتول که چندسال محبوس بود بعد فرار کرده به بیزانس رفته بود و چون عادات و اخلاق یونانی داشت بزرگان ایران نخواستند او را به شاهی انتخاب کنند بنا بر این طفلی را که منتظر بودند زن هرمز دوم بزاید همینکه مؤید اعلام کرد که پسر خواهد بود شاه دانسته تاج را در خوابگاه ملکه آویختند و بدین ترتیب جنین صاحب تاج و تخت گردید بعضی نوشته اند که شاپور پسر آذر نرسی و از همخوابه او تولد شده بود ولیکن این روایت صحیح نیست زیرا علمائی که در تاریخ ساسانیان تتبع کرده اند شاپور را پسر هرمز دوم می دانند

(۱) - بحرین ولایتی بوده در مشرق شبه جزیره عربستان به جزیره بحرین این اسم را در قرون اخیره داده اند

دم - شاپور دوم (شاه پوهر) - بزرگ

مدت سلطنت شاپور هفتاد سال و بنا بر این چند ماهی بیش از عمرش بود شاه در سن ۱۶ سالگی زمام امور را بدست گرفت تا آن زمان ایران در سیاست خارجه محتاط و رویه تدافعی را نسبت به تجاوزاتی که بحدود ایران میشد اختیار کرده بود تجاوزات گاهی از طرف بحرین و گاهی از طرف بین النهرین یا شمال وقوع می یافت و خود تیسفون نیز در خطر بود شاپور پس از اینکه زمام امور را بدست گرفت اول کاری که کرد کشتیهائی بخلیج فارس انداخته اعراب بحرین را مخذول و منکوب نمود (بعد از داریوش بزرگ که کشتیهائی برود سند انداخته بطرف دریای عمان و خلیج فارس فرستاد این دفعه اول بود که دولت ایران کشتیهائی بخلیج فارس انداخت) نوشته اند که شاپور بسیار بیرحمانه با اسرای عرب رفتار کرد: بحکم او شانه آنها را سوراخ کرده ریهائی از آن میگذرانیدند و از این جهت معروف به ذوالاکتاف شد ولیکن محققین جدید بر این عقیده اند که این نسبت دروغ است این لقب را از این جهت بشاپور داده اند که شانه او پهن بوده بعدها چون جهت لقب او فراموش شده بود این روایت را جعل کردند تا جهت برای آن درست کرده باشند (۱)

جنگ اول شاپور با روم - موقع شاپور

بعد از سویه کار اعراب مشکل بود زیرا اگر با روم جنگ نمیکرد گرفتار ناراضامندیها و اغتشاشات داخلی میکردید و اگر میکرد طرف با امپراطوری مثل کُستانتین یا قسطنطین میشد و او شخصی بود جدی و فعال و بهترین سردار زمان خود برای فهم وقایع لازم است بخاطر آریم که مقارن این زمان مذهب عیسوی مذهب رسمی روم گردید (فرمان ۳۱۳)

(۱) -- Justi, F. Geschichte Irans etc.

که موسوم به فرمان میلان است) و قسطنطین که خود این مذهب را قبول کرده بود طرفدار جدی و مروج این مذهب شد و ضمناً حمایت مسیحیان مقیم ایران را نیز از تکالیف خود میدانست بدین ترتیب بر خصومت ملی که ما بین ایرانیها و رومیها در سر ممالک غربی آسیا موجود بود خصومت مذهبی نیز افزود بخصوص که در اثر ازدست دادن ولایات واقع ما بین دجله و فرات حسیات ملی ایرانیها مجروح بود و مردم مترصد بودند که شاه ایران شکست را جبران کند از خوش بختی شاپور حوادث طوری پیش آمد که او خود را قادر دید با روم جنگ کند توضیح آنکه قسطنطین که حریف بزرگ شاپور بود فوت کرد (۳۳۷ میلادی) و بواسطه اینکه تیرداد پادشاه ارمنستان مذهب مسیحی را قبول کرده آنرا ترویج مینمود اهالی این مملکت از او متنفر شده بودند . بعد از فوت او (۳۱۴ میلادی) جانشینهای او اشخاص لایقی نبودند و با این حال زمینه مساعدی در آنجا هم برای شاپور تهیه شده بود در این اوضاع شاپور جنگ را با روم شروع کرد و این جنگها از ۳۳۸ تا ۳۵۰ بطول انجامید خلاصه وقایع این است

در ۳۳۸ شاپور نصیبین را که قلعه محکم رومیها در بین النهرین بود محاصره کرد ولیکن موفق نشد که آنرا مسخر کند این بود که به تاخت و تاز سواره نظام ایرانی در بین النهرین پرداخت و شکستی در جلگه برومیها داد بدون اینکه موفق شود قلاع آنها را بگیرد . بعد در ۳۴۱ عهدنامه با ارمنستان بست و ارشک نامی را به سلطنت آنها بر قرار کرد در ۳۴۶ بازنسین را محاصره کرد و باز موفق نشد که آنرا مسخر کند . در ۳۴۸ قشون زیادی ترتیب داده وارد بین النهرین گردید و در سنجانار (۱) به

(۱) - سنجانار شهری است در کردستان در نزدیکی دیار بکر

قشون رومی که در تحت فرماندهی گنستانسیوس (۱) امپراطور روم بود
 بر خورد در ابتداء رومیها جنگ تدافعی را پیش گرفتند ولی بعد سنکرهای
 ایرانی را متصرف شدند و تصور کردند که جنگ بفتح آنها تمام شده
 ولی سواره نظام ایرانی غفلتاً بر آنها تاخت و کشتاری در گرفت و
 رومیها شکست خوردند پس از آن امپراطور با قسمتی از قشون روم بطرف
 اروپا رفت زیرا آنجا جنگ خانگی شروع شده بود و شاپور موقع را
 مفتاح شمرده باز محاصره نصیبین پرداخت ایندفعه ایرانی ها فیلهای هندی را
 نیز در جزو وسائل محاصره و تعرض بکار بردند و چون محاصره بطول
 انجامید شاپور سدهائی بسته اطراف شهر را بدریاچه مبدل و کشتیهائی
 بدان انداخت آب این دریاچه در جائی در دیوار شهر رخنه و سوراخی
 بطرف شهر باز کرد پس از آن فیلها و سوارها بطرف آن سوراخ متوجه شدند
 که وارد شهر شوند ولیکن چون گدار را درست تشخیص نداده بودند تماماً در
 لجن ولای فرو رفتند از طرف دیگر اهالی شهر نصیبین فرصت را از دست
 نداده با جد و جهد و فداکاری دیواری پشت سوراخ مزبور کشیدند در
 این احوال وقایعی در ایالات شرقی روی داد که شاپور مجبور شد بدان
 سمت برود و محاصره را بعد از دادن تلفات زیاد ترك کرد (۳۵۰ میلادی)
 واقعه که حضور شاپور را در ممالک شرقی ایران اقتضا میکرد هجوم هونها
 بحدود ایران بود غیر از هونها مورخین اسم مردمان دیگری را مثل
 اوسیون ها و کیلانی ها میبرند ولیکن هویت مردم اوئی درست معلوم نیست و تصور
 میکنند که کیلانیها همان مردمی بودند که بعد در کیلان سکنی گزیدند
 جنگهای شاپور با هونهای وحشی هفت سال طول کشید (از ۳۵۰ تا ۳۵۷
 میلادی) و او از این جنگها فایز بیرون آمد و این دفعه که باز متوجه روم

کردید قسمتی از هونها با گروم بات پادشاه آنها نیز در قشون او بودند (دلیل فتح شاپور و اطاعت آنها از ایران) این فتح شاپور برای حفظ تمدن ایران خیلی مهم بود (۱)

جنگ دوم شاپور باروم - (از ۳۵۹ تا

۳۶۳) وقتی که شاپور با هونها مشغول جنگ بود پادشاه ارمنستان از موقع استفاده کرده بتوسط امپراطور روم با دختر یکی از صاحب منصبان رومی ازدواج کرد این زن رومی ملکه گردید و در اثر آن ارمنستان باز از تحت نفوذ ایران خارج شد از طرف دیگر در حینی که شاپور در سرحدات شمال شرقی ایران مشغول جنگ بود شنید که امپراطور روم مایل است ... متارکه مبدل بصلح محکمی کرده این بود که کاغذی بدین مضمون با امپراطور روم نوشت «شاهنشاه شاپور برادر آفتاب و ماه به برادر خود کنستانسوس قیصر تخت و درود میفرستد مصنفین شما شاهدند که آنچه مابین رود استریمون (استرومای امروزه) و سواحل مقدونی واقع است سابقاً تعلق باجداد من داشته و اگر بخواهم که تمام این ممالک را واگذار کنید زیاده روی نکرده ام ولیکن روح مسالمت جوئی و اعتدال مرا بر آن وا داشته که باسترداد ارمنستان و بین النهرین که از جد من به تقلب گرفته اید اکتفا کنم... و بشما اطلاع میدهم که اگر سفیر من بی نتیجه مطلوبه مراجعت کرد بعد از گذشتن زمستان با تمام قوای خود با شما در جنگ خواهم شد» قیصر روم برای جلوگیری از جنگ سفارنی

(۱) - هون را یونانیها خونیت مینامیدند ولی در تاریخ معروف به هون هستند اینها برای اروپا بلیه بزرگی شدند فتنه آنها در اروپا نظیر فتنه مغول در ایران و سایر ممالک بود آثیلا پادشاه آنها میگفته «آنجائی که اسب من بامینهد نباید گیاه بروید»

بدربار ایران فرستاد ولیکن نتیجه حاصل نشد در بهار ۳۶۰ شاپور جنگ را شروع کرد و قلعه محکم آمد را که حالیه معروف بدربار بکر است با مجاهدات زیاد گرفت بعد بزابد را (۱) تسخیر کرد و کنستانتینوس بواسطه اشتغال بامور داخلی نتوانست کاری بکند وقتی که ژولین (۲) امپراطور روم شد فوراً نقشه تراژان را راجع به ایران تعقیب و در ۳۶۳ قشون زیادی در شامات جمع کرد شاپور سفیری زد او فرستاد و رومیها سفیر را با خشونت راندند تجهیزات ژولین خیلی مفصل و قشون او بعد هزار نفر بالغ بود ژولین با اعراب داخل مذاکره شد که سوارهای آنها راههای ارتباطیه را حفظ کنند و در مقابل سواره نظام ایران عملیات نمایند ولی پولی بآنها نداد و گفت امپراطور جنگجو باید آهن داشته باشد نه طلا بدین جهت اعراب باطناً با او مخالف شدند پادشاه ارمنستان اگرچه ظاهراً متحد ژولین بود ولی او هم باطناً از امپراطور دلخوشی نداشت بخصوص که پادشاه مزبور عیسوی بود و ژولین را مرتد مینامیدند با وجود این بواسطه قواء کاملی که امپراطور روم داشت با بهره مندی از فرات گذشت و بعضی از شهرهای بین النهرین را که منجمله فیروز شاپور بود گرفت بعد کشتیهای رومی که از حیث عده بیکهزار و یکصد فرزند میرسید از فرات از راه کانال پادشاهی بدجله گذشت و قشون رومی بطرف چپ رودخانه مزبور عبور کرد تا اینجا ایرانیها هیچ مقاومتی نکردند در کنار دجله جنگی در دفعه اولی مابین فریقین روی داد بدینمعنی که ساخلو تیسفون با فیلهای جنگی خواستند جلو رومیها را بگیرند ژولین بملاحظه فیلها شب بطرف ساحل چپ رود دجله حمله برد و بعد از اینکه رومیها مواقع محکمی را در طرف چپ رود مزبور گرفتند جنگی روی داد که دوازده ساعت ایرانیها با فشاری کردند و بعد به تیسفون پناه بردند

(۱) - بزابد را اعراب باژیسی میگفتند و در بین النهرین علیاً واقع بوده

(۲) - Julien

و غنائم زیادی بدست رومیها افتاد درابتداء ژولین میخواست تیسفون را محاصره کند ولیکن بعد منصرف شده حکم کرد که تمام کشتیهای رومی را در دجله بسوزانند و بطرف کردستان عقب نشینی نمود تغییر نقشه را از این جهت میدانند که استحکامات تیسفون خیلی قوی بوده زیرا ساسانیان برخلاف اشکانیان در فن قلعه سازی و استحکامات شهرها مهارت داشتند قشون ایران همینکه از عقب نشینی رومیها مطلع شد بنای تعقیب را گذارد و جنگ در دوروز اول بی نتیجه ماند ولی رومیها از حیث آذوقه در زحمت افتادند زیرا ایرانیها خطوط ارتباطیه رومیها را بریده بودند در این موقع ژولین فهمید که اعراب چه کمکی میتوانند بومیها بکنند در روز سوم ایرانیها از جبهه و از عقب به قشون رومی حمله بردند و در حینی که ژولین از نقطه به نقطه برای فرماندهی میرفت یکنفر ایرانی زوبینی اطراف او پرتاب کرد که کار او را ساخت بعد از قوت ژولین یکی از صاحبمنصبان رومی ژوونین^(۱) نام بسرداری قشون انتخاب و تمام توجه او بر این مصروف شد که قشون رومی را از منطقه حملات قشون ایران بیرون برد این حملات بقدری پی در پی و شدید بود که سپاهیان رومی بگانه چاره را در گذشتن از دجله بشناو دیده تقاضای آزا کردند و در نتیجه امتحانی که کلی ها و سارمات ها دادند و موفق شدند این اجازه داده شد^(۲) از طرف دیگر چون قشون ایران از جنگ بارومیها خسته شده بود شاپور تکلیف صلح کرد و رومیها آزا باشعف قبول کردند و به شرایط ذیل صلح برقرار شد اول پنج ولایتی که در زمان رسمی روم واگذار شده بود بایران مسترد گردید دوم نصیبین بایران رگت و سنجان نیز سوم طرف شرقی بین النهرین علیا

(۱) - Jovien

(۲) - از اینجا معلوم میشود که رومیها مردمان تازه نفس قوی را مثل کلی ها و غیره در جنگهای خود با ایران بکار میرده اند

متعلق بایران گردید چهارم دولت روم اعتراف کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ روم است (۳۶۳ میلادی) این صلح که برای ایران خیلی مفید بود مقام ارجمندی برای شاپور در تاریخ ذخیره کرده زیرا مورخین بر این عقیده اند که از زمان اسکندر تا این زمان هیچگاه ایران باین مقام بلند نرسیده بود از این جهت و از جهت فتوحات دیگر شاپور بعضی از مورخین لقب کمبری باو داده اند برای رومیها استرداد ولایات واقع در آنطرف دجله خیلی ناگوار بود بخصوص از دست دادن نصیبین که قلعه محکم رومیها در شرق محسوب میشد بعضی از نویسندگان تعجب میکنند از اینکه ژولین چرا قشون شاپور را سالم گذاشته عقب نشینی اختیار کرد و برای حل این مسئله از نوشته های مورخین رومی مثل *آم مین ماریسلن* و غیره نتوانستند جهتی بدست آرند و لذا این عقیده را دارند که ژولین نقشه صحیحی نداشته و اگر اسکندر بجای او میبود شاپور را بجنک مجبور میکرد اگر چه حل این نوع مسائل با محققین نظامی است ولیکن جهت عقب نشینی ژولین بطوریکه از ظاهر وقایع استنباط میشود همان بود که مکرر باعث عقب نشینی سرداران و قیاصره رومی مثل آنطوان و تراژان و غیره گردید یعنی داخل شدن در قلب ایران وقتی نتیجه مبداد که رومیها بتوانند خطوط ارتباطیه را بانکبه گاه قشون خود که شامات بود حفظ کنند و این خود با اسلوب جنگ گریز پارتها و سواره نظام زبده ساسانیان خیلی مشکل بود و اردوهای زیاد لازم داشت و الا بالاخره مضمحل میشدند ژولین برای مجبور کردن شاپور بجنک بایستی داخل ایران شده او را تعقیب کند و با اینکه ایرانیها خطوط ارتباطیه او را بریده و در سر راه او آذوقه را معدوم کرده بودند و اعصاب هم نمیخواستند کمی نمایند او چگونه می توانست بقلب ایران حمله

بردن سئون را هم نمی توانست محاصره کند زیرا محاصره بطول می انجامید و بر گرفتاریهای او میافزود بخصوص که قشون شاپور سالم بود و میتوانست بمحصورین کمک کند در هر حال بهره مندی ایرانیها در دوره پارتها و ساسانیان نسبت برومی ها که بهترین جنگی های زمان خود بودند ثابت کرد که عقیده مهم^۰ ن^۰ سردار یونانی باینکه ایرانی ها در گرانیگ جنگ نکرده اسکندر را بداخله ایران بکشانند صحیح بوده بخصوص که در آن زمان ایران بحربه قوی داشت و در اروپا میتوانست کارهای مهمی انجام دهد اگر چه استفاده از وسائل صحیحه نیز فرع استعداد اشخاص است و ممکن بود که شخصی مثل داربوش سوم اجرای این نقشه را هم باشخاصی محول کند که نتوانند عهده نمایند

جنگهای شاپور با روم بعد از چندی باز شروع شد توضیح آنکه ژوونین مدت قلبی امپراطور بود بعد از فوت او ^(۱) والین سین^۰ امپراطوری روم را به دو قسمت تقسیم کرده قسمت غربی را بخود اختصاص و قسمت شرقی را به ^(۲) والینس^۰ برادر خود داد چون عهدنامه مذکور را ژوونین بسته و بعلاوه برای روم موهن بود والین سین ظاهراً مفاد آن را رعایت میکرد ولی در معنی میخواست آنرا لغو کند از طرف دیگر شاپور عجله داشت که عهدنامه اجرا شود این بود که فوراً ارشک پادشاه ارمنستان را احضار و درغل و زنجیر نقره کرد (بعضی نوشته اند که او را کور کرد) و با قشونی داخل ارمنستان شده آنرا اشغال نمود بعد مملکت ایبری پرداخته پادشاه آنرا که دست نشانده روم بود از آنجا براند و ^(۳) اسپاکور^۰ نامی را بر تخت آن مملکت نشانده بایران مراجعت کرد دراز این وقایع پارتا پسر ارشک فرار کرده و نزد

(۱) — *Valentien.*

(۲) — *Valens.*

(۳) — *Spacures.*

امپراطور روم رفته حمایت او را خواستار شد باز در سر ارمنستان و ایبری منازعه و خصومت ما بین روم و ایران در گرفت و چند سال شاپور و واینسین با هم بدون نتیجه قطعی جنگیدند تا آنکه در ۳۷۶ بالاخره طرفین خسته شده راجع بازمستان و ایبری قرار گذاشتند که هیچکدام در امور این دو مملکت دخالت ننموده هر دو را بخودشان واگذارند در معنی این قرار داد رای روم مفید تر بود زیرا بواسطه نشر مذهب عیسوی در ارمنستان و تعصب مغها اهالی آن مملکت بروم متمایل بودند از وقایع مهمه سلطنت شاپور ضدیت او با عیسویها است جهت آن در فوق اجمالاً ذکر شده و در جای خود باز مفصلاً گفته خواهد شد شاپور در ۳۷۹ بعد از سلطنت منمادی که هفتاد سال طول آن بود در گذشت و يك ایران قوی برای اخلاف خود باقی گذاشت زیرا در زمان او ایران بر تمام مشکلاتی که داشت فائق آمد: دست اعراب از طرف جنوب و هونها از طرف شمال شرقی و ایبریها از طرف شمال از تجاوزات بمحدود ایران کوتاه شد و ولایاتی که در زمان جد او از ایران انتزاع شده بود برگشت دفع هونها اهمیت بسیار زیادی برای ایران داشت چه اینها همان مردمانی بودند که چنانکه در فوق اشاره شد مردمان بوئه چی و سگهارا از محللای خودشان کنده باطراف آسیای وسطی برناب کردند اینها همان صحراگردهای وحشی بودند که چنان فشاری بر مردمان اروپای شرقی و وسطی یعنی آستروگوتها^(۱) و ویزیگوتها و غیره دادند که در اثر آن مهاجرت کبیر ملل ژرمن و غیره در اروپا حادث و بالاخره در قرن پنجم باعث انقراض دوات هزارساله روم غربی گردید از نوشته های مورخ رومی آم مین مارسلین^(۲) پیداست که رومیها به بودن پادشاه هونها با عده از سواران هونی در قشون

(۱) — Ostrogoths.

(۲) — Ammien Marcellin.

شاپور چه اهمیتی میداده اند مورخ مذکور در ضمن اظهار تکرانی زیاد از
نجهیزانی که شاپور برای جنگ با روم میباید میگوید «شاه ایران که مردمان
قوی را نازه مطیع خود کرده و ازكمك آنها قوت زیادی از نو
گرفته الخ ...»

جلوگیری از ایبری ها و وگوش مالی که بآنها داده شد برای ایران آن
زمان مهم بود زیرا چنانکه مذکور شد در بندهای قفقاز در دست آنها بود
و مردمان وحشی شمالی با مساعدت آنها میتوانند با آذربایجان تجاوز
و این مملکت و ولایات مجاوره را عرصه تاخت و تاز و غارت و کشتار نمایند
چنانکه در دوره های سابق نظائر این نوع تجاوزات و نتایج آزاد بدیم
عهد نامه که شاپور با روم بست برای ایران دوره ساسانی فوق العاده
مهم بود زیرا امپراطوری عظیم روم را عقب نشاند و نقاطی را که اهمیت سیاسی
و سوق الجیشی داشت و در آن طرف دجله واقع بود بتصرف ایران داد و بجای
دجله قسمت اعظم جریان فرات سرحد گردید و پایتخت ایران و ممالک
مهمه آن مثل آذربایجان و خوزستان و کردستان و غیره از تحت تهدید
دائمی رومیها خارج شدند و قتی که تمام این مطالب را در نظر گیریم باین نتیجه میرسیم
که لقب کبیری که باوداده شده است بجا است و اگر خسرو اول انوشیروان
از سلسله ساسانی نبود میتوانستیم شاپور دوم را بزرگترین شاه این سلسله
بدانیم از کارهای او که در ایام صلح شده بنای شاپور است در دفعه
دوم از این شاه بزرگ در طاق بستان حجاری دیواری (بارلیف) و کتیبه
مانده چنانکه در جای خود بیاید از کیفیات جنگهای شاپور در حدود
شرقی یا شمال شرقی ایران اطلاعی نداریم از اینکه این جنگها هفت سال
طول کشیده معلوم است که جنگهای سخت باهونها و مردمان صحرا کرد
دیگر روی داده بعضی از متبعین تصور میکنند که بواسطه فشار مردمان
صحرا گرد و قوی مذکور مستملکات ایران در هند مقارن این زمان از تصرف

ایران موقتاً خارج شده ولیکن اطلاعات صحیحی راجع باین مطلب هم
عجالتاً در دست نیست اگر صحیح باشد این نتیجه حاصل میشود که
شاپور جلوسیل هونها را بطرف ایران گرفت و آنها متوجه هند شدند

یازدهم - اردشیر دوم (آرتخشتر)

که برادر شاپور کبیر و سالخورده بود بعد از او بتخت نشست ولی سلطنت او
بیش از چهار سال طول نکشید (از ۳۷۹ تا ۳۸۲ میلادی) اردشیر شاهی بود بسیار
سست ولی نیک فطرت از وقایع سلطنت او این است که تمام عوارض را موقوف
کرد و از اینجهت موسوم به اردشیر خیر گردید در سال چهارم او را خلع
کردند روی سکه های این پادشاه عبارت گَرَب گَرَتاز^(۱) دیده میشود
که بمعنی نیکو کردار است

دوازدهم - شاپور سوم (شاه پور)

بعد از اردشیر برادرزاده او شاپور به تخت نشست و از ۳۸۲ تا ۳۸۸ میلادی
سلطنت کرد واقعه مهم این سلطنت تقسیم ارمنستان است توضیح اینکه رومیها بعد
از فوت شاپور بزرگ از سستی اردشیر استفاده کرده یکی از شاهزادگان اشکانی را
موسوم به واراژتاد^(۲) بتخت ارمنستان نشانند این شخص وزیری را
که روم برای او معین کرده بود کشت برادر او مانوئل^(۳) بر ضد پادشاه
قیام کرده از اردشیر کمک خواست و او قشونی بکمک او فرستاد
بعد در اثر این اقدام و وقایع دیگر بین ایران و روم در سر ارمنستان منازعه

(۱) - گَرَب همان کلمه ایست که حالا کِرَفَه شده و بمعنی کار نیکو است

(۲) - Varaxtad .

(۳) - Manuel .

در گرفت ولیکن این دفعه هر دو دولت خواستار صلح بودند زیرا اردشیر میلی بجنبک نداشت و دولت روم گرفتار مردمانی بود موسوم به گوتها^(۱) که بجنک روم شرقی تجاوز کرده بودند (اثر فشار هونها بر دمان اروپائی) این بود که مذاکراتی که در زمان اردشیر دوم شروع شده بود در این زمان خاتمه یافت و طرفین بالاخره تراضی بر تقسیم ارمنستان کردند و این مملکت که در مدت چند قرن در دوره اشکانی و این دوره ما بین ایران و روم موضوع خصومت و منازعات و جنگها بود بدو قسمت تقسیم گردید قسمت اعظم جزو ایران و قسمت کوچکتر (غربی) جزو امپراطوری روم شد ولی در هر دو قسمت شاهزادگان اشکانی بحکومت از طرف ایران و روم بر قرار گردیدند (۳۸۴ میلادی)

سیزدهم - بهرام چهارم (وزره‌دان)

بعد از برادر بتخت نشست و سلطنت او از ۳۸۸ تا ۳۹۹ بود این شاه بمناسبت اینکه در زمان پدرش والی کرمان بود معروف به کرمانشاه است در زمان او خسرو والی ارمنستان ایران به بهرام یاغی شد توضیح آنکه دولت روم حکومت ارمنستان رومی را هم باو داد و در آن خسرو با ثئودوس^(۲) امپراطور روم مواضعه نموده از اطاعت ایران خارج گردید بهرام قشونی به ارمنستان فرستاد و او را با برات آورده در سیاه چال محبوس کردند و برادر او موسوم به بهرام شاپور بجای او منصوب شد این شاه بطوری که نوشته اند در موقع شورش که در قشون روی داد کشته شد بعضی تقسیم ارمنستان را مربوط زمان او داشته اند^(۳)

(۱) - *Goths.*

(۲) - *Théodose.*

(۳) - *C. Huart . La Perse Antique .*